

آیت الله جوادی  
آملی تعبیری راجع  
به مردم داشتند  
که با تاسی از  
نهج البلاغه و  
نامه امام علی (ع)  
به مالک اشتر،  
گفتند: مردم  
ستون دین  
هستند؛ یعنی اگر  
شما به مردم توجه  
نکنید، به دین  
توجه نکرده‌اید.  
ستون دین بودن  
مردم، یعنی چه؟  
یعنی رکن ذاتی  
دین. پس از یک  
طرف جمهوریت،  
می شود حضور  
ناظرانه مردم و  
از طرف دیگر،  
اسلامیت می شود  
توجه عادلانه به  
مردم.

رابطه مفهومی متفطن باشیم. اگر به این رابطه مفهومی متفطن و آگاه باشیم، آن وقت یک بایی باز می شود که هم خدا گرایان به انسان توجه می کنند، هم انسان گرایان به خدا، یعنی به تکیه گاه خودشان توجه ویژه ای می کنند و این التفات، قدرت ویژه ای به آن ها می دهد، یعنی خدا گرایان هم نمی توانند انسان زدایانه عمل کنند. مفهوماً دیگر نمی توانند. حال اگر بگویند در عمل چنان می کنیم. در پاسخ باید گفت در مقام عمل، بحث دیگری است. اما مفهوماً دست و پای آن ها بسته است. آن هایی هم که انسان گرا هستند، نمی توانند با دعای خدا زدایی، انسان گرایانه عمل کنند؛ بنابراین بنده تقابل انسان و خدا را اصولاً بر نمی تابم.

### این نگاه، مبنای آزادی عمیق تر، قدرت بیشتر و اراده جدی تر است.

از این نگاه، آزادی معنوی بیرون می آید و آزادی معنوی، بُرد و نفوذ آزادی سیاسی و اجتماعی را هم بیشتر می کند. خیلی نکته ظریفی است. آدمی وقتی که از نفسانیات رها شود، آزادی انتخابش، در عرصه های سیاسی و اجتماعی، بُرد و وسیع تری پیدا می کند. آن وقت دیگر به راحتی تهدید نمی شود، به راحتی تطمیع نمی شود، محکم می ایستد و به رهایی خودش می اندیشد. با تکیه به رهایی متکی به خدا، نمی ترسد. ترسی ندارد، چون آزادی معنوی دارد. یعنی از هوا و هوس رها شده و این آدم، آزاد تر است. چون نمی شود او را خرید، اما آن فردی که آزادی معنوی را پشت سر نگذاشته است، به راحتی می شود او را تهدید و تطمیع کرد، می شود او را فریب داد. ولی «انسان معنوی» را نمی شود فریب داد؛ چرا که به گنج رهایی رسیده و اصولاً موجود عجیبی شده است که مانع آن را در امام حسین (ع) می بینیم که خیلی راحت می فرماید مثل منی با مثل یزید بیعت نمی کند. این تقابل مثل منی با مثل یزید خیلی زیبا است. مفهومی می گوید، مصداقی نمی گوید. نمی فرماید من، بلکه می گوید هر کسی که مثل من است. مثل من در این بیان چه کسی است؟ کسی که به رهایی رسیده است. رهایی یعنی چه؟ یعنی به خدا متصل شده و با خدا ایگانه شده است؛ یعنی اوج انسانیت است، اوج شرف است، اوج عزت است و اوج کرامت است. به هر حال باید حکمرانی به نحوی پیش رود که به من واقعی انسان ها توجه داشته باشد.

### آنچه که شما فرمودید، مبانی حقوق عمومی در جمهوری اسلامی است. مبانی حکمرانی جمهوری اسلامی است.

بله، هیچ حکومتی حق ندارد انسان را تحقیر کند، حق ندارد رشد انسان را نخواهد، حق ندارد به نام اسلام یا به نام جمهوری اسلامی انسان را به بردگی بکشد. اتفاقاً باید بستر را برای حریت انسان فراهم کند. این یعنی چه؟ امام علی (ع) یک عبارت خیلی زیبایی دارد. می فرماید که عده ای خودشان را می خزند و عده ای خودشان را می فروشند. آن هایی که خود را می فروشند اسیر و برده هستند. اما آن هایی که خود را می خزند، آزاد هستند. خوب باید نظام جمهوری اسلامی با مردم چطور برخورد کند؟ کاری کند که مردم خودشان را بخزند، نه این که خودشان را بفروشند. در عمل اگر جای خادم و مخدوم عوض شود و ببینیم که نظام دارد مردم را برده می پندارد و برده می خواهد، این رویه نظام، زیر سؤال است و لو اسم آن جمهوریت و اسلامیت باشد؛ اسم آن هر چه که می خواهد باشد. اسم که معنا نمی دهد. مسمی معنای دهد. یعنی نقطه مناقشه این است که در سیاست ها و راهبردها